

اسپانیا:

نقش اعتصابات در یک انقلاب

هدف از این نامه، تبادل نظر درباره ی موقعی است که جنبش اعتصابی پرهیاهوی اسپانیا رخ دهد. در جزوه ی دوم خود پیرامون انقلاب اسپانیا، به تفصیل یکی از چشم اندازهای ممکن را خاطر نشان کردم: جنبش انقلابی به تندی، اما بدون رهبری صحیح، تحول پیدا می کند و به انفجاری می انجامد که نیروهای ضدانقلابی شاید از آن به منظور درهم شکستن پرولتاریا بهره برداری کنند. همان طور که در جزوه اشاره شد، این چشم انداز البته به آن معنا نیست که نقش کمونیست ها باید عقب نگاه داشتن جنبش انقلابی باشد. تردید ندارم که در این مورد هیچ اختلافی با هم نداریم، اما مایلم این مسأله را کامل تر تحلیل کنم، چرا که می تواند اهمیت عملی عظیمی پیدا کند.

پیش از هر چیز، ضروری است روشن کنیم که این طغیان تند و اولیه ی اعتصابات، پیامد اجتناب ناپذیر خصلت خود انقلاب، و به بیان دقیق بنیان آن است. اکثریت عظیم پرولتاریای اسپانیا، نمی داند که سازمان به چه معناست. در طول دوره ای که دیکتاتوری دوام آورد، نسل جدیدی از کارگران رشد کرد که فاقد تجربه ی سیاسی مستقل است. انقلاب، واپس مانده ترین، لگدمال شده ترین و ستمکش ترین توده های زحمتکش را بیدار می کند، و نیروی آن نیز در همین نهفته است. اعتصاب، شکل بیداری آن هاست. به واسطه ی

اعتصاب، اقتدار و گروه های مختلف پرولتاریا خود را ابراز می کنند، به یک دیگر علامت می دهند، توان خود و توان دشمن را محک می زنند. یک لایه، به دیگری سرایت و آن را بیدار می کند. همه ی این ها روی هم رفته موج اعتصاب فعلی را مطلقاً اجتناب ناپذیر می سازد. کمترین چیزی که کمونیست ها باید انجام دهند، ترس از آن است؛ چرا که این تجلی نیروی خلاق و سازنده ی انقلاب است. تنها از طریق این اعتصابات، با تمامی اشتباهات آن، با تمامی «افراط»ها و «اغراق» هایش است که پرولتاریا روی پای خود می ایستد، خود را در یک واحد گرد می آورد، تازه شروع می کند که خود را به عنوان یک طبقه، به عنوان یک نیروی زنده ی تاریخی، احساس و درک کند. انقلاب ها هرگز زیر ترکیه ی یک معلم تکامل نیافته اند. افراط ها، اشتباهات، فداکاری ها، ماهیت هر انقلاب هستند.

اگر حزب کمونیست به کارگران گفته بود: «هنوز ضعیف تر از آنم که شما را هدایت کنم، کمی صبر کنید، بیش از حد فشار نیاورید، مبارزه را با اعتصاب آغاز نکنید، فرصتی به من بدهید که نیرومندتر شوم»، در این صورت حزب با نومییدی خود را مضحکه کرده بود، توده های درحال بیداری از بالای سرش پریده بودند، و حزب به جای نیرومندتر شدن، تنها تضعیف شده بود.

حتی اگر به درستی یک خطر تاریخی را پیش بینی کرده باشید، به این معنا نیست که می توانید با استدلال و برهان صرف آن را رفع کنید. خطر، قابل رفع است، تنها اگر شما نیروی لازم را دارا باشید. اما حزب کمونیست برای تبدیل شدن به چنین نیرویی، باید از صمیم دل وارد قلمرو تکامل دادن جنبش اعتصابی «اولیه» یا نیمه اولیه شود، آن هم نه به منظور عقب نگاه داشتن آن، که برای فراگرفتن هدایت آن، و در فرایند مبارزه، اعتبار و قدرت پیدا کند.

اشتباه می بود اگر تصور کنیم که جنبش حاضر از سوی آنارکو-سندیکالیست ها برانگیخته شد. این دومی، خود زیر فشار مهارناشدنی از پایین قرار داشت. گروه رهبری هسته ی سندیکالیستی، مایل است که جنبش را آهسته کند. افرادی نظیر «پستانا» قطعاً پشت صحنه درحال مذاکراه با کارفرمایان و حکومت درباره ی بهترین ابزار نابودی اعتصابات هستند. فردا، بسیاری از این آقایان نشان خواهند داد که جلادان کارگران هستند، و در همان حال که کارگران را به گلوله می بندند - همان طور که منشویک های روس کردند - علیه «سم اعتصاب» و غیره موعظه خواهند کرد.

نمی توان تردید داشت که اختلافات در میان آنارکو-سندیکالیست ها در راستای همین خطوط رشد خواهد کرد. انقلابی ترین جناح، هر چه پیش می رود، خود را بیشتر در تناقض با رفورمیست های سندیکالیست خواهد یافت. از درون این جناح چپ، ناگزیر کودتاچیان، ماجراجویان قهرمانگرا، تروریست های فردی و دیگران خواهند برخاست.

نیاز به گفتن نیست که ما نمی توانیم هیچ نوع ماجراجویی را تشویق کنیم. اما ما باید از پیش مطمئن باشیم که نه جناح راست درگیر مبارزه با اعتصاب، که جناح سندیکالیست انقلابی چپ به ما نزدیک تر خواهد شد. هرچه سندیکالیست های انقلابی سریع تر متقاعد شوند که کمونیست ها مبارز و نه حراف هستند، غلبه بر کلیه ی اشکال عناصر ماجراجو نیز راحت تر خواهد بود.

حزب [کمونیست] رسمی، به سیاست ماجراجویانه در حوزه ی اعتصابات متهم می شود. شخصاً نمی توانم در این مورد به خاطر فقدان اطلاعات قضاوت کنم. رویکرد کلی حزب در دوره ی قبل، با این حال، هر کسی را به این تصور

وامی دارد که این اتهام احتمالاً موجه است. اما دقیقاً به همین دلیل، خطری وجود دارد که حزب، بعد از نتایج بدی که به بار خواهد آورد، سریعاً به راست چرخش کند. بزرگ‌ترین بدبختی این خواهد بود که توده‌های کارگر به این نتیجه برسند که کمونیست‌ها، درست مانند سندیکالیست‌هایی از نوع «پستانا»، مایلند به آن‌ها از بالا به پایین، به شکل دکماتیک دستورالعمل دهند، و نه این که همراه با آن‌ها از پایین به بالا بلند برخیزند.

به طور خلاصه: خطر روزهای ژوئیه^۱، بی‌تردید به عنوان بزرگ‌ترین خطر در چشم انداز باقی می‌ماند، اما فوری‌ترین خطر برای کمونیست‌ها، می‌تواند استدلال‌های انتزاعی، «تلاش برای هوشمند نشان دادن خود»، و ریشخندهای انتزاعی باشد که کارگران انقلابی آن را به حساب غرولندهای بدبینانه خواهند گذاشت.

اپوزیسیون چپ نباید لحظه‌ای فراموش کند که بر خطراتی که از تغییر و تحول انقلاب برمی‌خیزند، باید نه با اخطار هشدارانه، که با جسارت، جسارت و جسارت بیشتر غلبه کرد.

لئون تروتسکی
۲ اوت ۱۹۳۱

ترجمه: آرام نوبخت

منبع: آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharzarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳

^۱ - تحریکات عامدانه برای به خیابان کشیدن کارگران و سپس کشتار آن‌ها؛ این عبارت از خشونت‌های خونبار «ژوئیه» در انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه گرفته شده است - ویراستار